

فهرست مطالب

سخنی با خواننده.....	۷
مقدمه	۱۱

فصل نخست: مدل‌های تحقیق و حکمت متعالیه

۱. مدل‌های استقرایی و قیاسی در پژوهش سیاسی.....	۲۳
۲. ملاحظات درباره کاربرد مدل استقرایی و قیاسی.....	۲۹
الف) بررسی و نقد مدل استقرایی.....	۳۰
ب) بررسی و نقد مدل قیاسی.....	۳۴
۳. مدل تحقیق استقرایی و قیاسی و حکمت متعالیه.....	۳۷
الف) عدم تقابل مدل تحقیق استقرایی و قیاسی.....	۳۸
ب) تعمیم‌پذیری و حکمت متعالیه.....	۴۳
ج) تفسیرپذیری مشاهدات و حکمت متعالیه.....	۴۵
۴. مدل تحقیق پس‌کاوی و استقهامی.....	۵۰
نتیجه‌گیری فصل نخست.....	۵۱

فصل دوم: نظریه سیاسی و حکمت متعالیه

۱. تعریف و انواع نظریه اجتماعی و سیاسی.....	۵۵
الف) تعریف و انواع نظریه اجتماعی از منظر روش‌شناسی متداول.....	۵۵
ب) تعریف و انواع نظریه اجتماعی از منظر حکمت متعالیه.....	۶۰

۲. خاستگاه پیدایش نظریه اجتماعی و سیاسی ۶۱
- الف) خاستگاه پیدایش نظریه‌های اجتماعی و سیاسی در روش‌شناسی متداول ۶۱
- ب) خاستگاه پیدایش نظریه‌های اجتماعی و سیاسی در حکمت متعالیه ۷۰
۳. ساخت یا آزمون نظریه اجتماعی و سیاسی ۷۶
- الف) ساخت یا آزمون نظریه اجتماعی و سیاسی در روش‌شناسی متداول ۷۶
- ب) ساخت یا آزمون نظریه اجتماعی و سیاسی در حکمت متعالیه ۷۷
- نتیجه‌گیری فصل دوم ۸۰

فصل سوم: اعتبار نظریه و حکمت متعالیه

۱. معیار اعتبار نظریه سیاسی در روش‌شناسی معاصر ۸۴
۲. معیار اعتبار نظریه سیاسی در حکمت متعالیه ۹۵
- نتیجه‌گیری فصل سوم ۱۱۱

فصل چهارم: عینیت و حکمت متعالیه

۱. عینیت در روش‌شناسی معاصر ۱۱۵
۲. عینیت در حکمت متعالیه ۱۲۸
- نتیجه‌گیری فصل چهارم ۱۳۳
- نتیجه‌گیری موضوعی ۱۳۵
- کتاب‌نامه ۱۴۵

نمایه‌ها

- موضوعات ۱۵۱
- اعلام و مشاهیر ۱۶۴
- مکان‌ها ۱۶۶
- تئالگان، کتاب‌ها و مقالات ۱۶۷

سخنی با خواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی در راستای شناخت مبانی، سرشت و ساختار آن در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعه اسلامی - ایرانی، شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ ازاین‌رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارند.

بی‌تردید قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی و ارتقای کیفیت زندگی مؤمنان بر اساس نص اسلامی بود. لازمه تحقق این هدف، تربیت متفکران فراوان و انجام تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی بود که در این راستا با راهنمایی استادان و همکاری طلاب فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ فراهم شد؛ تجربه نو و موفق این پژوهشگران در معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثار مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این مرکز و ارتقای آن به پژوهشکده‌ای مستقل مهیا کرد.

این پژوهشکده در راستای ایفای رسالت خود، تولیدات پژوهشی فراوانی را به

جامعه علمی ارائه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به تألیف، تصنیف و ترجمه ده‌ها کتاب در حوزه اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد. چشم‌انداز آینده این پژوهشکده تبدیل شدن به مرجعی علمی پیرامون اندیشه سیاسی - دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها به بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه، خدمات علمی مؤثری را ارائه کند.

مراحل تصویب موضوع کتاب حاضر در میز اسلامی سازی علوم انسانی قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم اسلامی و انسانی انجام شده است و با هدف بررسی معیارهای علم سیاست معتبر از منظر حکمت متعالیه برای بهره‌مندی دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است. روش‌شناسی سیاسی درباره معیارهای علم سیاست معتبر بحث می‌کند. اعتبار یک پژوهش سیاسی بر اساس مسائلی از قبیل چگونگی ایجاد و آزمون نظریه‌های سیاسی، نوع منطق مورد استفاده برای این منظور، ملاک‌های لازم برای نظریه سیاسی، شکل و قالب نظریه سیاسی و چگونگی ارتباط دادن دیدگاه‌های نظری خاص به مسائل خاص پژوهشی مشخص می‌شود. بدیهی است که هر یک از پارادایم‌های مختلف علوم انسانی به صورتی به مسائل فوق پاسخ داده‌اند. در این کتاب دیدگاه «حکمت متعالیه» درباره علم سیاست معتبر ارائه می‌شود. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم دکتر محمد پزشکی، ناظر علمی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدمحمدتقی آل غفور و ارزیابان محترم دکتر سیدصادق حقیقت و دکتر مهدی امیدی، مدیر محترم گروه دکتر شریف لک‌زایی و مدیر محترم امور پژوهشی دکتر محمود فلاح و تمام دست‌اندرکاران نشر تشکر و قدردانی کند؛ همچنین از ریاست محترم

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقشی اساسی در به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر نماید. در پایان از اداره نشر پژوهشگاه برای آماده‌سازی و چاپ کتاب حاضر تشکر و قدردانی می‌شود.

این پژوهشکده در راستای حیات و بالندگی خود از انتقادهای و پیشنهادهای علمی استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌ها موجبات رشد و پویایی اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

دکتر مختار شیخ حسینی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مقدمه

روش‌شناسی علمی است که درباره معیارهای علم پایا و معتبر بحث می‌کند؛ از این روش‌شناسی از مسائلی صحبت می‌کند که به چگونگی انجام یک «پژوهش» معتبر مربوط می‌گردد؛ اما اعتبار یک پژوهش بر اساس مسائلی از قبیل چگونگی ایجاد و آزمون نظریه‌ها، نوع منطق مورد استفاده برای این منظور، ملاک‌های لازم برای نظریه، شکل و قالب نظریه، چگونگی ارتباط دادن دیدگاه‌های نظری خاص به مسائل خاص پژوهشی مشخص می‌شود. بدیهی است که هر یک از پارادایم‌های مختلف علوم انسانی به صورتی به مسائل فوق پاسخ داده‌اند و به این ترتیب معیارهای متفاوتی را برای اعتبار یک پژوهش مشخص کرده‌اند که در کتاب‌های مربوط به روش‌شناسی و فلسفه علوم انسانی ثبت شده‌اند؛ اما نگارنده در این کتاب بر آن است که در گام نخست به چند مسئله از مسائل عمده روش‌شناسی رایج پرداخته، ضمن معرفی آنها نقدی نیز از منظر آموزه‌های حکمت متعالیه بر آنها وارد کند و در گام بعد دیدگاه خاص این مکتب فلسفی را بیان نماید؛ زیرا با توجه به تفاوت افق دیدی^۱ که حکمت متعالیه در پاره‌ای از دیدگاه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و علم‌شناختی که نسبت به دیگر مکاتب روش‌شناختی و فلسفه علوم انسانی معاصر دارد، یافتن

1. Problematic.

معیارهای جدیدی برای اعتبار و پاییی علم سیاست بر اساس آموزه‌های این دستگاه فلسفی محتمل به نظر می‌رسد.

در اینجا لازم است توضیح داده شود که علم سیاست در روش‌شناسی خود از روش‌شناسی‌های دیگر علوم انسانی استفاده می‌کند؛ به طوری که تصور روش‌شناسی سیاسی مستقل از روش‌شناسی‌های دیگر علوم انسانی تصویری گمراه‌کننده است. به لحاظ تاریخی گسترش سلسله پدیده‌های اجتماعی و پیچیدگی بررسی آنها در سده بیستم میلادی تحلیل و توضیح آنها را فراتر از توان تلاش فکری یگانه‌ای قرار می‌داد و ضرورت تخصصی‌شدن علوم انسانی و جداسدن آنها را فراهم کرد؛ اما گسترش و توسعه مورد بحث عرصه مطالعات سیاسی را آن‌چنان وسیع کرد و روش‌های بررسی آن را تغییر داد که از نیمه سده بیستم کمبودهای جدایی علوم انسانی آشکار شد و مشخص گشت که اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی را نمی‌توان جدای از شرایط اخلاقی و اجتماعی بررسی کرد؛ از این رو علم سیاست نیز در مواجهه با پدیده‌های مورد مطالعه خود ناگزیر از به‌کارگیری آموزه‌ها و روش‌های دیگر علوم انسانی شد. به این ترتیب از نیمه سده بیستم میلادی مشخص شد به رغم اینکه تفاوت‌های علوم انسانی از بسیاری جهات مفید است، علوم مزبور به تدریج به یکدیگر نزدیک شده‌اند؛ به طوری که اکنون همه جا سخن از مطالعات و تحقیقات میان‌رشته‌ای و مرزهای مشترک دانشی میان علم سیاست و دیگر علوم انسانی می‌شود.^۱ حسین بشیریه در این زمینه می‌نویسد: «دانش سیاسی [...] مرزهای مشترک و گاه مبهمی با دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی دارد. برخی از این شاخه‌ها در واقع دانش‌های پشتیبان

۱. عبدالرحمن عالم؛ بنیادهای علم سیاست؛ ص ۶۳-۶۴.

علم سیاست هستند یا هم‌مرز آن به شمار می‌روند. به علاوه هر دانش پشتیبان یا هم‌مرز یک حوزه بین‌رشته‌ای ایجاد می‌کند.^۱ با مروری بر تاریخ علم سیاست می‌توان از فلسفه، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی، جغرافیا، زیست‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی و ... به عنوان علوم پشتیبان نام برد که در جوار علم سیاست توانسته‌اند حوزه‌های بین‌رشته‌ای متعددی ایجاد کنند؛^۲ از این‌رو علم سیاست در بررسی مسائل مورد علاقه خود از روش‌شناسی‌های علوم مختلف بهره می‌برد.

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد، مشخص می‌شود که موضوع کتاب حاضر معیارهای اعتبار علم سیاست از منظر حکمت متعالیه است؛ از این‌رو نگارنده می‌کوشد ضمن بررسی انواع احتجاجات در علم سیاست، به بررسی چگونگی ایجاد و آزمون نظریه‌ها، نوع منطق مورد استفاده برای این منظور، ملاک‌های لازم برای نظریه و شکل و قالب نظریه از منظر این مکتب فلسفی بپردازد. در پرتو آنچه بیان شد، بدیهی است که شناخت دیدگاه‌های حکمت متعالیه در هر یک از مسائل مورد اشاره هدفی شناختی است که این کتاب آن را پی می‌گیرد و در پرتو این شناخت نگارنده امیدوار است به هدف بزرگ‌تر برسد و آن ارائه دستاوردهای روش‌شناختی جدید فلسفه مزبور برای علم سیاست است.

گرچه کنکاش درباره «روش‌شناسی سیاسی» بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه موضوعی دور از ذهن و تا حدودی مبهم جلوه می‌کند، می‌توان آثاری در این زمینه یافت که به گوشه‌هایی از این موضوع علاقه نشان داده‌اند؛ به عنوان نمونه

۱. حسین بشیریه؛ آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی؛ ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۵ - ۵۹. عبدالرحمن عالم؛ بنیادهای علم سیاست؛ ص ۴۳ - ۴۹.

کتاب روش‌شناسی صدرالمآلهین: استنباط معارف عقلی از نصوص دینی، به قلم غلامرضا میناگر به روش‌شناسی حکمت متعالیه به نحو عام می‌پردازد.^۱ نویسنده این کتاب همان‌طور که عنوان فرعی کتابش نشان می‌دهد، توجه خود را در این اثر به چگونگی دریافت معارف عقلی از متون دینی منحصر کرده است. همین‌طور عبدالحمید واسطی در مقاله‌ای تحت عنوان «ظرفیت‌های حکمت متعالیه در تولید علوم انسانی اسلامی»^۲ به بیان پاره‌ای از ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و علم‌شناختی موضوع مورد علاقه این کتاب پرداخته است. مهدی عاشوری و عبدالحسین خسروپناه نیز در کتاب روش‌شناسی علوم اجتماعی^۳ ضمن معرفی اجمالی مکاتب روش‌شناختی متداول به بیان دیدگاه‌های فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه درباره مسائل مطرح‌شده در مکاتب روش‌شناختی می‌پردازند. به جز منابعی از این دست می‌توان در آثار برخی از حکیمان متأله معاصر به اشارات موجزی در باب مسائل روش‌شناختی دست یافت؛ به عنوان مثال مهدی حائری یزدی در کتاب کاوش‌های عقل عملی ضمن توضیح نظریه «هرم هستی» بیان می‌کند که «در خطوط عرضی اگر خطی را با خط دیگری مقایسه و نسبت میان آنها را بررسی کنیم، این خطوط با یکدیگر تباین دارند؛ زیرا تعین آنها با یکدیگر فرق دارد. اینها عرضیات‌اند و قابل این نیستند که

۱. غلامرضا میناگر؛ روش‌شناسی صدرالمآلهین: استنباط معارف عقلی از نصوص دینی؛ تهران:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.

۲. عبدالحمید واسطی؛ «ظرفیت‌های حکمت متعالیه در تولید علوم انسانی اسلامی»؛ در:

<http://www.academia.edu/40821248>.

۳. مهدی عاشوری و عبدالحسین خسروپناه؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ تهران: مؤسسه پژوهشی

حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.

با یکدیگر ارتباط طولی و علت و معلولی پیدا کنند».^۱ همان طور که پوشیده نیست، لازمه این سخن آن است که بر این مبنا «تحلیل‌های علّی» اثباتی به‌واقع تحلیلی علّی نیستند و از این رو نمی‌توانند از «عینیت» تجربی برخوردار باشند. هم‌چنین در آثار سیدمحمدحسین طباطبائی، مرتضی مطهری، عبدالله جوادی آملی، محمدتقی مصباح و بسیاری دیگر از حکیمان متأله می‌توان چنین دیدگاه‌های روش‌شناختی را مشاهده کرد. این دسته از منابع به رغم اهمیتی که برای موضوع مورد بررسی این کتاب دارند، متأسفانه نمی‌توانند نشان‌دهنده یک دستگاه روش‌شناختی کامل مبتنی بر دیدگاه‌های متفکر مورد نظر باشند. دسته سوم از منابع شامل مقالاتی می‌شود که در سال‌های اخیر در باب موضوعاتی مانند معرفت‌شناسی، علم‌شناسی و روش‌شناسی حکمت متعالیه یا فلسفه اسلامی نوشته شده است و هر یک حاوی داده‌های حکمت متعالیه در موضوع روش و روش‌شناسی هستند. سه دسته مورد اشاره بیشترین حجم از منابع را برای موضوع مورد مطالعه این کتاب فراهم می‌آورند که به لحاظ کثرت و تنوع نمی‌توان به تک‌تک آنها اشاره کرد؛ از این رو با جستجوی بیشتر آثار علمی می‌توان به مقالات متعددی دست یافت که هر کدام به پاره‌ای از مقدمات یا مسائل مورد بحث در این کتاب پرداخته‌اند. از آنجا که ذکر فهرست این مقالات و کتاب‌ها به درازا می‌کشد، بخشی از آنها طی این کتاب معرفی می‌شوند؛ اما از ارائه کتاب‌شناسی موضوع حاضر پرهیز می‌شود. آنچه تذکار آن برای خواننده محترم لازم است این است که تمامی منابع مورد اشاره به طور مستقیم به روش‌شناسی سیاسی حکمت متعالیه نپرداخته‌اند و فقط نتایج حاصل از آنها می‌توانند به عنوان مقدماتی برای احتجاجات این کتاب به کار بروند.

پیش از این به‌اشاره بیان شد که افق دید متفاوت حکمت متعالیه در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، علم‌شناسی و روش‌شناسی ارائه دیدگاه‌های نوین روش‌شناختی برای علم سیاست را محتمل می‌سازد. در اینجا فقط از باب نمونه به علم‌شناسی صدرایی اشاره می‌شود که با ارائه دیدگاهی جدید درباره «علم» و تفسیر هستی‌شناختی از آن، علم را حقیقتی در مقابل حقایق دیگر دانسته و در نتیجه علم را صرفاً مربوط به انسان نمی‌داند. با توجه به چنین افق دیدی به علم می‌توان خطر کرد و مدعی شد که علم انسانی و علم سیاست در پرتوی چنین تفسیری از واقعیت علم در معیارهای اعتباربخشی خود می‌تواند معیارهای موجود را توسعه دهد یا معیارهای جدید دیگری بدان اضافه کند.

اما وقتی در این کتاب از «روش‌شناسی»^۱ سخن به میان می‌آید، همواره مراد از آن علم مطالعه معیارهای علم پایا و معتبر است؛ از این‌رو روش‌شناسی تجزیه و تحلیل چگونگی انجام تحقیق است. روش‌شناسی در مورد این بحث می‌کند که چگونه نظریه‌ها ایجاد می‌شوند و مورد آزمون قرار می‌گیرند، چه نوع منطقی به کار برده می‌شود؟ این نظریه‌ها از چه معیارهایی باید برخوردار باشند، نظریه‌ها شبیه چه چیزی هستند و چگونه دیدگاه‌های نظری معین می‌توانند با مسائل تحقیقی معین ارتباط یابند؟ روش‌شناسی وقتی به مطالعه معیارهای علم سیاست پایا و معتبر بپردازد و چگونگی ایجاد نظریه‌های سیاسی و نحوه آزمون و منطق به‌کاررفته در آنها را توضیح دهد، روش‌شناسی سیاسی خواهد بود؛ در حالی که «روش تحقیق»^۲ به تکنیک‌ها یا رویه‌های واقعی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها گفته

1. Methodology.

2. Research Method.

می‌شود؛ داده‌هایی مرتبط با برخی از پرسش‌ها یا فرضیه‌های تحقیق. در علوم اجتماعی این روش‌ها شامل مصاحبه (از ساخت‌یافته و رسمی گرفته تا ساخت‌نیافته و غیر رسمی)، تکمیل پرسشنامه به وسیله اشخاص، مشاهده رفتار و بررسی اسناد یا دیگر روش‌های ثبت فعالیت‌های انسانی می‌شود.

سومین مفهوم اصلی به‌کاررفته در این کتاب مفهوم «علم سیاست» است که در این کتاب مراد از آن دانش مربوط به بررسی پدیده سیاسی است. «پدیده سیاسی» در تعاریف مختلف علم سیاست به قدرت، دولت، گروه‌های فشار و احزاب، تمامی عرصه‌های زندگی بشری و ... تفسیر شده است. همان‌طور که مشخص است، بررسی پدیده سیاسی بر اساس رهیافت‌ها و پارادایم‌های مختلف قابل پیگیری است؛ اما در این کتاب هدف بررسی روش‌شناسی مطالعه پدیده سیاسی بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه است.

در این کتاب نگارنده «حکمت متعالیه» را سامان‌دهی عالم به سامان عقلی به اندازه توان بشری تعریف کرده است تا بدان آدمی به مظهریت عالم ربوبی نایل شود. این تعریف از حکمت متعالیه شامل فلسفه نظری و فلسفه عملی می‌شود و از این‌رو تعریفی است که برای بررسی علم سیاست کاربرد دارد. پس از حکمت متعالیه لازم است مفهوم اساسی «علم وجودی» که برای موضوع این کتاب اهمیت اساسی دارد، تعریف شود؛ بنابراین بیان می‌شود که علم وجودی مطابق دیدگاه ملاصدرا از آنجا که علم از سنخ هستی است، نمی‌توان برای آن تعریف حقیقی به حد یا رسم ارائه کرد، اما همان‌گونه که وجود که اعرف اشیا است، برای کشف و وضوح نیاز به تنبیه و توضیح دارد، می‌توان برای وضوح بیشتر علم نیز تعاریفی نه از نوع حقیقی بلکه از باب تنبیه عرضه داشت.^۱ بحث درباره این مفهوم

۱. محمد شیرازی؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه؛ ج ۳، ص ۲۷۸.

را به فصل سوم این کتاب حواله می‌دهیم و در آنجا مراد شیرازی از علم وجودی توضیح داده می‌شود.

می‌دانیم که حکمت متعالیه افق دید جدیدی در برخی از مسائل هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و علم‌شناختی ارائه کرده است. با توجه به این حقیقت می‌توان خطر کرد و این مدعا را مطرح نمود که علم سیاست در پرتوی چنین دیدگاه‌هایی در مسائل سه‌گانه بیان‌شده در بالا می‌تواند معیارهای موجود در باب اعتبار علم سیاست را توسعه دهد یا معیارهای جدید دیگری بدان اضافه کند. در نتیجه این امر، می‌توان از تفسیر جدید در باب مدل‌های تحقیق، چگونگی ایجاد نظریه‌ها، منطق به‌کاررفته در آنها و عینیت‌گرایی شخصی در فرآیند تحقیق پرس‌وجو کرد یا احتمالاً معیارهای جدید دیگری به معیارهای موجود افزود. خلاصه آنکه به عنوان یک حدس ابتدایی احتمال افزوده‌شدن دستاوردهای روش‌شناختی جدید بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه احتمالی عقلایی است.

نگارنده قصد دارد این کتاب را بر اساس افق دید حکمت متعالیه به سامان برساند؛ از این رو روش به‌کاررفته در این کتاب همان روشی است که حکمت متعالیه برای بررسی حکمت عملی بیان می‌کند. به نظر نگارنده نام این روش را می‌توان «استدلال جدلی» (که به آن «استدلال اقناعی» نیز گفته می‌شود) گذاشت. استدلال جدلی نحوه تفکری است که در این طرحنامه به عنوان رویکرد روش‌شناختی به کار رفته است. در این رویکرد بحث یا جدلی درباره موضوعی ارائه می‌گردد که دربردارنده آرای مخالف و موافق درباره آن است؛ از این رو باید به شکلی صریح درباره آن موضوع موضع‌گیری کرده، به سود نظر مختار طوری استدلال کند که گویی می‌خواهد مخاطبی را که با آن نظر مخالف است، قانع کند که اندیشه یا رفتار جدیدی را بپذیرد. هدف اصلی از استدلال جدلی یا اقناعی این

است که هواداران نظر مخالف را به پذیرش نظر مختار وادار کنیم. با این توضیح می‌توان گفت در این طرحنامه «جدل» به مثابه یک رویکرد روش‌شناسانه مشخص‌کننده معیارهای پایایی و اعتبار استدلال‌ها و استنتاجات سیاسی است که از آموزه‌های حکمت متعالیه اصطیاد می‌شود؛ از این‌رو در روش‌شناسی جدلی در این طرحنامه در گام نخست نگارنده گزاره‌هایی در باب معیارهای پایایی و اعتبار گزاره‌های سیاسی از آموزه‌های حکمت متعالیه طی استنتاجات مثبتیه ارائه می‌دهد و در گام بعد تلاش می‌شود استنتاجات نافی گزاره‌ها و استدلال‌ات مثبتیه نگارنده از سوی روش‌شناسی‌های مرسوم ارائه شود. در سومین گام سعی می‌شود استنتاجات گام نخست با توجه به ملاحظات گام دوم تصریح یا تکمیل گردد و در گام آخر با کاستن درجه استنتاجات مثبتیه اولیه نگارنده در گام نخست، به محصورکردن و مقیدنمودن مدعای اصلی (معیارهای اعتبار برگرفته از حکمت متعالیه) پرداخته می‌شود. به این ترتیب روش‌شناسی جدلی با ارائه استنتاجی ساده و اصلاح‌نشده درباره معیارهای اعتبار علم سیاست از منظر حکمت متعالیه و نقد آن استنتاج آغاز می‌شود و با چندین مرحله بازبینی و بازآفرینی به استنتاجی قابل اعتماد درباره معیارهای درستی علم سیاست از منظر حکمت متعالیه دست می‌یابد. در طرحنامه حاضر تکنیک گردآوری و گزینش داده‌ها بر اساس روش اسنادی و گزینش از متون مربوطه انجام می‌پذیرد.

ساختار این کتاب در قالب یک مقدمه، چهار فصل، یک نتیجه‌گیری موضوعی و کتابنامه تنظیم شده است. در فصل نخست تحت عنوان «مدل‌های تحقیق و حکمت متعالیه» ضمن معرفی مدل‌های استدلال در علم سیاست، دیدگاه انتقادی حکمت متعالیه بر آن مدل‌ها بیان شده است. در فصل دوم با عنوان «نظریه سیاسی و حکمت متعالیه» پس از توضیح مفهوم نظریه و ساختار آن در

مکاتب مختلفِ روش‌شناسی متداول برداشت فیلسوفان مسلمان در این زمینه ارائه می‌شود و ساختار نظریه سیاسی از منظر حکمت متعالیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل سوم تحت عنوان «اعتبار و حکمت متعالیه» پس از بیان ملاک‌های اعتبار علم سیاست در مکاتب مختلف روش‌شناسی به بررسی ملاک اعتبار علم سیاست در حکمت متعالیه بر اساس «علم حضوری» پرداخته خواهد شد. در فصل چهارم که تحت عنوان «عینیت و حکمت متعالیه» مطرح شده است، پس از بیان دیدگاه‌های مختلف روش‌شناختی درباره عینیت در علم سیاست دیدگاه حکمت متعالیه بیان می‌شود و توضیح داده خواهد شد که عینیت در این دستگاه فلسفی مفهومی مقایسه‌ای است و از این‌رو بر ساخت‌های سیاسی به خودی خود از تحقیق عینی برخوردار هستند و درنهایت به جمع‌بندی مطالب کتاب و بیان پاره‌ای از دستاوردها و نتایج آن پرداخته خواهد شد.

فصل نخست

مدل‌های تحقیق و حکمت متعالیه

عسکری سلیمانی امیری می‌نویسد:

حجت در منطق سه قسم است: قیاس، استقرا و تمثیل. استفاده ملاصدرا از تعبیر اصناف بیانگر نظر او درباره ذاتی نبودن تفاوت این سه قسم استدلال است و شاید بتوان گفت از نظر او فقط قیاس حجت است و استقرا و تمثیل به قیاس باز می‌گردند.^۱

«حجت» در اصطلاح منطق‌دانان مسلمان احتجاجی مرکب از چند قیاس منطقی پیوسته به هم است. چنین استدلالی در علم سیاست در ساده‌ترین شکل آن را می‌توان در دو قیاس نمودسازی^۲ کرد. با اقتباس از مهدی حائری یزدی چنین استدلالی را می‌توان این‌گونه نمودسازی کرد که قیاس نخست شامل درکی کلی به این شکل است:

نمونه (صغرا): به‌دست‌گرفتن زمام امور خود امری نیکو است.
قاعده (کبرا): هر نیکویی شایسته انجام‌شدن است.

۱. عسکری سلیمانی امیری؛ منطق صدرایی: شرح التفتیح فی المنطق؛ ص ۳۸۷.

2. Formulate.

نتیجه: بنابراین به‌دست‌گرفتن زمام امور خود شایسته انجام‌شدن است. اما قیاس دوم استدلال کوچک‌تری است که مربوط به عمل می‌گردد. این قیاس این‌گونه صورت‌بندی می‌شود:

نمونه: رأی‌دادن به‌دست‌گرفتن زمام امور خود است.

قاعده: به‌دست‌گرفتن زمام امور خود شایسته انجام‌شدن است (نتیجه قیاس نخست).

نتیجه: بنابراین رأی‌دادن شایسته انجام‌شدن است.^۱

به این ترتیب، گزاره‌ای درباره لزوم رأی‌دادن و برقراری نظام انتخاباتی در علم سیاست به اثبات می‌رسد؛ اما کاربرد استدلال‌های قیاسی در علم سیاست همواره محدودیت‌های خاص خود را داشته است. درباره کاربرد قیاس در علم سیاست می‌توان به مسائلی از این قبیل اشاره کرد که ابداع یک نظریه سیاسی (مانند نتیجه دوم صورت‌بندی بالا) را نمی‌توان تحلیلی منطقی کرد، بلکه این کار بیشتر حاوی یک عنصر غیرعقلانی و شهود خلاق است؛ از سوی دیگر تعداد داده‌های لازم برای آزمون هر نظریه سیاسی مشخص نیست و مهم‌تر از همه اینکه به دلیل وابستگی مشاهده واقعیت به نظریه راهی برای مقایسه نتیجه قیاس دوم با واقعیت وجود ندارد.^۲

محدودیت کاربرد استدلال‌های منطقی در علم سیاست تنها منحصر به احتجاج‌های قیاسی نیست، بلکه استدلال‌های استقرایی نیز چنین محدودیت‌هایی دارند؛ به عنوان نمونه نمی‌توان کاربرد استدلال استقرایی در علم سیاست را توجیه کرد؛ زیرا اثبات کارایی این نوع از استدلال در علم سیاست منوط به این ادعاست که نتیجه حاصل از استدلال استقرایی گزاره‌ای جامع است که از تجربه بر

۱. مهدی حائری؛ کاوش‌های عقل عملی؛ ص ۱۰۰-۱۰۱.

۲. نورمن بلیکی؛ استراتژی‌های پژوهش اجتماعی؛ ص ۱۰۷-۱۰۹.

می‌خیزد، درحالی‌که درستی این ادعا خود منوط به اثبات کارایی استدلال استقرایی در علم سیاست (دور باطل) است. همچنین نمی‌توان مدعی شد که در صورت صحت گزاره‌های نمونه (صغرا) درستی گزاره نتیجه را به دست آورد؛ همان‌طور که نمی‌توان به نتیجه به دست آمده از یک استدلال استقرایی در علم سیاست که استقرایی ناقص است، اطمینان حاصل کرد و نمی‌توان دریافت که چه تعداد از مشاهده برای رسیدن به یک تعمیم لازم است.^۱ به این بیان نحوه و میزان کاربرد استدلال‌های قیاسی و استقرایی در علم سیاست مورد نقد و نظر می‌باشد.

در این فصل تلاش بر آن است که دیدگاه انتقادی حکمت متعالیه را بر مدل‌های استدلال به‌کاررفته در علم سیاست به طور خاص و علوم انسانی به طور عام بیفکنیم؛ ازاین‌رو ابتدا منطق‌های پژوهش سیاسی را بررسی می‌کنیم و سپس مدل استدلالی هر یک از آنها را از منظر حکمت متعالیه مورد مطالعه انتقادی قرار می‌دهیم.

۱. مدل‌های استقرایی و قیاسی در پژوهش سیاسی

غالباً از دو مدل قیاسی و استقرایی در تحلیل و تحقیق سیاسی استفاده می‌شود. مدل قیاسی مبتنی بر منطق قیاس است و مدل استقرایی بر اساس منطق استقرا بنا می‌شود. شیرازی (مشهور به ملاصدرا) این دو منطق را این‌گونه تعریف می‌کند که قیاس^۲ گفتاری است مرکب از دو یا چند گزاره که از حیث صورت گفتار دیگری از آن لازم آید،^۳ درحالی‌که استقرا^۴ حکم به طبیعت کلی بر اساس

۱. همان، ص ۹۲ - ۹۳.

2. Deduction.

۳. محمد شیرازی؛ اللّمعات المشرقیه فی الفنّون المنطقیه در منطق نوین؛ ص ۲۲. عسکری سلیمانی امیری؛ منطق صدرایی؛ ص ۲۶۷.

4. Induction.

بررسی جزئیات آن طبیعت کلی است.^۱ از دو منطق مورد بحث دو مدل در مقام مقایسه میان این دو منطق باید گفت که در استدلال قیاس از استقرا اهمیت بیشتری دارد؛^۲ زیرا علوم از نظریه‌ها و گزاره‌هایی ساخته می‌شوند که حاصل قیاس هستند، اما استقرا برای به‌دست‌آوردن تصورات و مفاهیم علوم به کار گرفته می‌شوند.^۳ اما به رغم این ویژگی منطقی کاربست مدل قیاسی در علوم انسانی متأخرتر از مدل استقرایی است.

پژوهشگر علم سیاست به هنگام کاربرد مدل استقرایی پژوهش با مشاهدات خاص آغاز می‌کند. سپس در فرآیند پژوهش گزاره‌هایی نظری و کلی از مشاهدات انجام‌شده و از طریق سازوکار تعمیم و استدلال استقرایی ساخته می‌شود. با ادامه این روند در نهایت نظریه‌های سیاسی به دست می‌آیند که از مشاهدات تجربی و تعمیم‌های استقرایی گرفته شده‌اند.^۴ اما در مدل قیاسی تلاش می‌شود گزاره‌ها یا فرضیه‌های پیش‌بینی‌کننده‌ای تدوین شود که از واقعیت‌های از پیش موجود یا فرض‌های نظری اولی به دست می‌آیند. سپس فرضیه‌های مورد بحث در معرض آزمون دقیق تجربی قرار می‌گیرند. در نتیجه این کار فرضیه‌های مزبور تأیید یا رد می‌شوند.^۵ اما کالین‌های کاربرد دو مدل (که او آنها را رهیافت می‌نامد) مورد بحث را در علم سیاست بدین صورت در جدولی نشان داده است.

۱. محمد شیرازی؛ اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه؛ ص ۳۲. عسکری سلیمانی امیری؛ منطق صدرایی؛ ص ۳۸۸.

۲. محمد شیرازی؛ اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه؛ ص ۲۲. عسکری سلیمانی امیری؛ منطق صدرایی؛ ص ۲۶۶.

۳. عبدالمحسن مشکوة‌الدینی؛ منطق نوین؛ ص ۳۹۷.

۴. کالین‌های؛ درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی؛ ص ۵۹.

۵. همان، ص ۶۰.